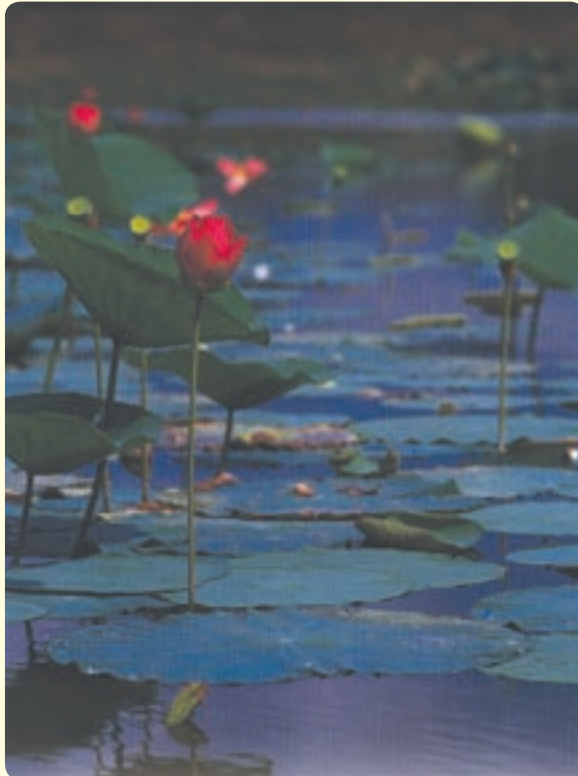


زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست نیندوخ زیبای تورا نیست کوشی که‌می‌تشد آوای تورا
اما نم‌ی‌سنی (ره)



تماشای بهار



- ۱ با باد او که تفاوت نکند لیل نما
خوش بود دامن صحرای تماشای بهار
- آفرینش بجهت بیخه خداوند دل است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقتدار
- این بختش عجب بر در و دیوار وجود
بر که فلکرت نکند نفثش بود بر دیوار
- کوه و دریا و درختان همه در سیح اند
نه بجهت مستحق فهم کند این اسرار
- ۵ خربت بست که مرغان حسرمی گویند
آخر ای خفته بهر از خواب جمالت بردار؟

تماکی آسن چو بنفشه بس غفلت دریش	حیف باشد که تو در خوابی و زکس بیدار
که تو اندک بد میوهی الوان از چوب؟	یا که دانم که بر آرد گل صد برک از خار؟
عقل حیران شود از خوشه‌ی زرین عنب	فهم عا بنر شود از تھی یاقوت انار
پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز	ماه و خورشید مسخر کند لیس و نمار
۱۰. تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او	بمه گویند و یکی گفت نیاید ز هزار
نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است	شکر انعام تو هرگز کمند شکر گزار
عدیا، راست و ان کوی سعادت بردند	راستی کن که به منزل زسد کج رفتار

صدی



- ۱- چند نمونه از جلوه‌های زیبایی آفرینش و نعمت‌های خدا را در شعر بیان کنید.
- ۲- مفهوم آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی اسراء با کدام بیت درس تناسب دارد؟
- ۳- پیام بیت پایانی شعر را توضیح دهید.
- ۴-



نکته‌ی اوّل : در درس دوازدهم فارسی اوّل راهنمایی خواندیم که در بازگردانی شعر به تتر، بخش‌های مختلف یک بیت جابه‌جا می‌شوند؛ یعنی در شعر برای ایجاد زیبایی و تأثیرگذاری و یا حفظ وزن و آهنگ شعر جای اجزای سخن تغییر می‌یابد. دانستن جایگاه درست اجزای سخن، ما را در فهم دقیق معنای شعر کمک می‌کند.

اکنون به ابیات زیر توجه کنید :

نعمت بار خدا یا ز عدد بیرون است = بار خدا یا نعمت تو از شماره بیرون است
 خبرت بست که مرغان سحرمی کوشند؟ = آیا تو خبر داری که مرغان سحرمی کوشند؟

همان‌گونه که در دو نمونه‌ی بالا می‌بینید، اجزای جمله در بازگردانی معلوم می‌شود. آیا می‌توانید مصراع زیر را بازگردانی و جایگاه اجزای آن را معین کنید؟

سکرا لعفم تو بر کز نشسته سکرا گزار

نکته‌ی دوم : در فارسی سال گذشته (درس یازدهم) با ادبیات اندرزی یا تعلیمی آشنا شدیم و دانستیم که هدف از شعر تعلیمی، رسیدن به سعادت و زندگی بهتر است. این گونه شعرها را **مواعظ** یا **شعرهای حکمی** می‌گویند. مواعظ و اندرزها در شعر، گاه به شیوه‌ی غیر مستقیم در قالب داستان‌ها و حکایت‌ها به خصوص در مثنوی‌ها و گاه به صورت مستقیم در قطعه، قصیده و غزل بیان شده‌اند.

درس دوازدهم فارسی سال اوّل راهنمایی با عنوان علم زندگانی (کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز...) و درس سیزدهم در فارسی سال دوم راهنمایی با عنوان آزادگی (خارکش پیری با دلق درشت...) نمونه‌های مثنوی‌های اندرزی یا حکمی هستند.

شعری که خواندیم از بخش مواظ کلیات سعدی است. سعدی در این قسمت از سروده‌هایش در قالب غزل و قصیده به ستایش خداوند و موعظه و اخلاق پرداخته است.

کار گروهی



- ۱- در مورد پیام این درس با هم بحث و گفت و گو کنید.
- ۲- جلوه‌های زیبایی منطقه و محل زندگی خود را ذکر کنید و درباره‌ی عبرت‌آموزی آن‌ها بحث کنید.
- ۳- درباره‌ی زیباترین بیت شعر (بیت الغزل یا شاه بیت) گفت‌وگو و دلایل خود را بیان کنید.



- ۱- ترکیب‌های وصفی و اضافی موجود در شعر را بنویسید.
- ۲- مفرد جمع‌های مکسر «مواظ، الوان، اسرار» چیست؟
- ۳- واژه‌های متضاد درس را پیدا کنید و در مقابل هم بنویسید.
- ۴- یکی از سه بیت ششم، هفتم و هشتم درس را نقاشی کنید.
- ۵- یکی از مناظر زیبای منطقه و محل زندگی خود را در یک بند توصیف کنید.
- ۶- از زبان بلبل که بر سر شاخسار با خدای خود راز و نیاز می‌کند، یک بند بنویسید.
- ۷- مفهوم «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» با کدام بیت، پیوند معنایی دارد، توضیح دهید.
- ۸- املا

پس از تصحیح املا، در نوشتن شکل صحیح غلط‌های املائی، بهتر است آن‌ها را در جمله به کار ببریم.

شگفتی های آفرینش

بدان که هر چه در وجود است، همه صنّعِ خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آن چه بر روی است، چون کوهها و بیابانها و نهرها و آن چه در کوههاست از جواهر و معادن و آن چه بر روی زمین است از انواع نباتات و آن چه در بر و بحر است از انواع حیوانات و آن چه میان آسمان و زمین است چون میغ و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح و علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایبِ صنّعِ حق تعالی است و این همه آیاتِ حق تعالی است که تورا فرموده است تا در آن نظر کنی. پس اندر این آیات تفکر کن.



در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ‌های سخت، آب‌های لطیف روان کرده، تا بروی زمین می‌رود و به تدریج بیرون می‌آید؛ و در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین، چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یک دگر نیکوتر؛ هر یکی را آن چه به کار باید، داد و هر یکی را بیا موخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگاه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند. در مورچه نگاه کن که به وقت خویش غذا چون جمع کند.

اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند، روزگاری دراز صفت آن کوبی و تعجب کنی، و همیشه در خانه‌ی خدایی، هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم، خانه‌ی خداست و فرش وی زمین است و لکن سقفی بی ستون و این عجب تر است و چراغ وی ماه است و شعله‌ی وی آفتاب، و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این غافل، که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد.

و مثل تو چون مورچه‌ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند؛ و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد. اگر خواهی به درجی مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه راحت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی تماشا کنی و بیرون آیی. چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

کیمیای سعادت، محمد غزالی

- ۱- منظور از واژه‌ی آیات در جمله‌ی «پس اندر این آیات تفکر کن» چیست؟
- ۲- عبارت «هر یکی را آن چه به کار باید، داد.» را توضیح دهید.
- ۳- بند پایانی درس (و مثل تو چون مورچه‌ای ...) چه ارتباطی با درک شگفتی‌های هستی

دارد؟

۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل : با مطالعه‌ی این نثر که از نمونه‌های زیبا و کهن نثر فارسی است چند ویژگی را

درمی‌یابید :

- ۱- جمله‌ها بسیار کوتاه است؛
 - ۲- فعل‌ها در متن فراوان است؛
 - ۳- تکرار فعل‌ها و برخی کلمه‌ها بر زیبایی و خوش‌آهنگی متن افزوده است.
- همین ویژگی‌ها باعث شده است تا متن دل‌نشین، قابل فهم و ماندگار باشد و به راحتی با ذهن و روح خواننده ارتباط برقرار کند. آثار بزرگ نثر فارسی با همین ویژگی‌ها خواندنی و جاودانی شده‌اند. نویسندگان موفق امروز با شناخت و به کارگیری همین خصوصیات، نثر خود را جذاب و دل‌انگیزتر می‌سازند.

نکته‌ی دوم : در سال اوّل (درس دهم) با مراعات نظیر آشنا شدیم و دانستیم که شبکه‌ها و مجموعه‌ها در سخن بر زیبایی و لطف و انسجام آن می‌افزایند. مثلاً درخت و گل و شکوفه یک مجموعه هستند و شمع و گل و پروانه مجموعه‌ی دیگر. به این هم‌نشینی‌ها و ارتباط واژه‌ها و مجموعه‌ها با هم دیگر که چندین حلقه را به هم پیوند می‌دهند **زنجیره‌ی معنایی** یا **شبکه‌ی معنایی** می‌گویند. در نتیجه دامنه‌ی شبکه‌ی معنایی گسترده‌تر از مراعات نظیر است. هر شبکه‌ی معنایی از چندین مجموعه‌ی مراعات نظیر تشکیل می‌شود. مثلاً

در بند اول درس، کوه و بیابان و نهر یک مجموعه‌ی مراعات نظیر هستند و میغ و باران و برف و تگرگ مجموعه‌ی مراعات نظیر دیگر که با مجموعه‌های دیگر یک شبکه‌ی معنایی گسترده درست کرده‌اند. آیا می‌توانید در بندهای دیگر همین ویژگی را پیدا کنید؟

کار گروهی

- ۱- درباره‌ی زیبایی‌های دیگر آفرینش که در کتاب‌های دیگر به ویژه قرآن کریم خوانده یا شنیده‌اید، گفت و گو کنید.
- ۲- یک نمونه‌ی دیگر از اثر کهن را در گروه مطرح و درباره‌ی آن گفت و گو کنید. این اثر را می‌توانید از بخش‌های دیگر همین کتاب پیدا کنید.
- ۳- درباره‌ی شبکه‌ی معنایی موجود در متن انتخاب شده‌ی تمرین (۲) کار گروهی، گفت و گو کنید.

مطالعه و پژوهش (۳)

هر کار پژوهشی و تحقیقی چند مرحله دارد. وقتی تصمیم به نوشتن یک کار تحقیقی داریم باید این مراحل را طی کنیم:

- ۱- طرح‌ریزی اولیه: در این مرحله باید از خود بپرسیم: قرار است چه بنویسیم؟ به کدام منابع مراجعه کنیم؟ در چه مدتی نوشته‌ی خود را به پایان ببریم؟ چه مقدار و برای چه کسی یا کسانی بنویسیم؟

مثلاً می‌خواهیم درباره‌ی شخصیت‌هایی مانند امام خمینی (ره)، شهید مطهری یا شاعرانی مانند فردوسی، سعدی و مولانا مطلبی بنویسیم. اول باید بپرسیم به کدام بخش از زندگی این بزرگان می‌خواهیم

اشاره کنیم، چه خصوصیات و ویژگی‌هایی را می‌خواهیم توصیف کنیم و با استفاده از کدام کتاب‌ها، مجلات یا پایگاه‌های رایانه‌ای می‌توانیم مطالبی چند صفحه‌ای در طول یک هفته برای خواندن در کلاس آماده کنیم. یادمان باشد گاه جز منابع مکتوب، ممکن است از مصاحبه یا روش‌های دیگر استفاده کنیم.

۲- نکات مهم در نوشتن: در مرحله‌ی دوم، مسائل مهم در نوشتن مانند یادداشت برداری از منابع و شیوه‌ی نگارش مطرح می‌شود. رعایت قواعد نشانه‌گذاری در این مرحله بسیار مهم است.

۳- تنظیم و پاک‌نویس نوشته: پس از یادداشت برداری یا مصاحبه کردن، مطالب نوشته شده را پاک‌نویس و در صورت امکان تایپ می‌کنیم. یادمان باشد نوشته‌مان را چند بار بخوانیم و اصلاح کنیم و منابعی را که استفاده کرده‌ایم ذکر کنیم.



۱- با هر یک از واژه‌های زیر جمله‌ای زیبا بنویسید.

صنع، میغ،

عجایب، سریر،

معرفت، متحیر،

۲- با توجه به آن چه در کتاب علوم دوره‌ی راهنمایی درباره‌ی زمین، خوانده‌اید، یک بند درباره‌ی شگفتی‌های آفرینش در زمین بنویسید.

۳- برای هر یک از واژه‌های زیر، شبکه‌ی معنایی بسازید.

ستاره، شعله، قوس قزح

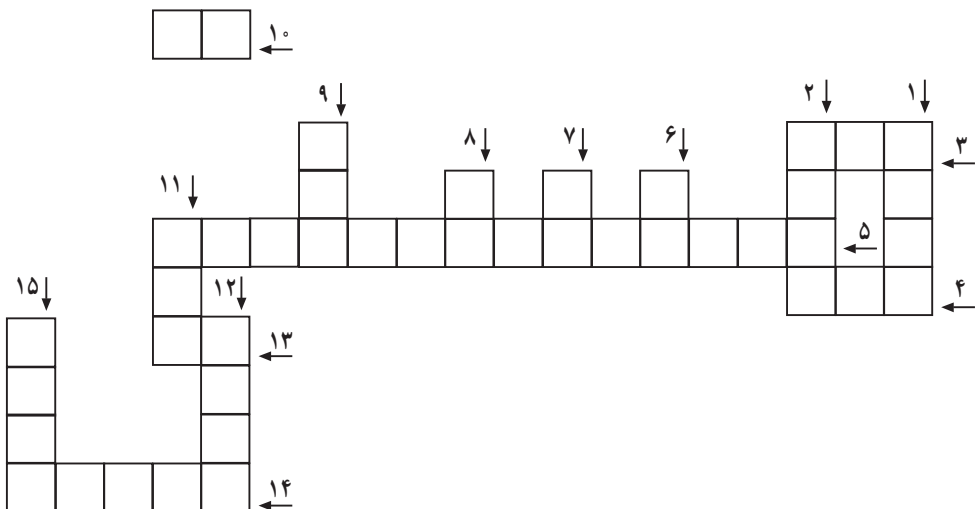
۴- متن‌های کهن زیر را به نثر امروزی برگردانید.

— باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (گلستان سعدی)
— بزرگی را پرسیدند که دل، کی خوش بود؟ گفت: آن وقت که او در دل ما بود. (کشف الاسرار)

(میبدی)

۵- جدول صفحه‌ی بعد را کامل کنید.

- ۱) فطرت
- ۲) «شستن» در هم ریخته
- ۳) اگر از آن طرف بخوانید به معنای «مردم» و نام یکی از سوره‌هاست.
- ۴) آرامگاه فردوسی در آن جا قرار دارد.
- ۵) قرآن مجید ما را دعوت به مطالعه‌ی آن‌ها کرده است.
- ۶) یکی از نشانه‌های جمع
- ۷) مخفف راه
- ۸) از جدایی‌ها شکایت می‌کند.
- ۹) نام یکی از سوره‌های قرآن
- ۱۰) دو برادر بلند قد
- ۱۱) خوش حال
- ۱۲) ماندگار
- ۱۳) بالا آمدن آب دریا
- ۱۴) باور و اعتقاد قلبی
- ۱۵) مصدر فعل «می‌گوید»



- ۱- بهره‌گیری از شبکه‌ی معنایی متناسب با موضوع انشا، بر زیبایی متن می‌افزاید.
- ۲- متن انشا می‌تواند گزارشی از شنیده‌ها، دیده‌ها، مطالعات یا حاصل گردش علمی و دقت در طبیعت باشد.



درباره‌ی ویژگی‌های نثر درس ششم (موش و گربه) تحقیق کنید و خلاصه‌ای از آن را به کلاس ارائه دهید.



شعر خوانی

بیشری نور

دشت لایلی چه منسراخ!

کوه لایلی چه بلند!

من در این آبادی، پی چیز می کشتم؛

پی خوابی شاید،

پی نوری، ریگی، بختی

پای فی زاری ماندم، بادی آمد، کوشش دوام؛

چه کسی با من، حرف می زد؟

راه افتادم

یونجه زاری سسر راه.

سب آبی.

کیوه ناراکندم و شستم. پاناد آب:

من چه سبزم امروز!

و چه اندازه تمیزشمار است!

کننده ادوی بسر رسد از پس کوه

چکپی شست در خان است؟

فخر تابستان است.

مهربانی بست، سب بست، ایمان بست.

آری!

تا شقایق بست زندگی باید کرد.

در دل من چیزی است مثل یکتیشی نور مثل خواب دم صبح

و چنان بی تابم که دلم می خوابد

بدوم تاته دشت بر دم تا سر کوه

دور ما آوایی است که مرا می خواند.

بشت کتاب بجراب پهری



حکایت

برگذر سیل

روز شنبه نهم ماه رجب، میان دو نماز، بارانکی خُرد خُرد می‌بارید، چنان که زمین ترگونه می‌کرد و گروهی از گله‌داران در میان رود فرود آمده بودند و گوسفندان بدان جا بداشته؛ هرچند گفتند از آن جا برخیزید که، مُحال بود برگذر سیل بودن، فرمان نمی‌بردند تا باران قوی شد.

کاهل وار برخاستند و خویشان را به پای آن دیوار افگندند و نهفتی جُستند و بیارامیدند و هم خطا بود که برگذر سیل بودند

پاسی از شب گذشته، سیلی در رسید که اقرار دادند پیران کهن که بر آن جمله یاد ندارند و درخت بسیار از بیخ کنده، می‌آورد. گله‌داران بجستند و سیل، گوسفندان را در ربود. این سیل بزرگ، مردمان را چندان زیان کرد که در حساب هیچ شمارگیر در نیاید.

تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی

شکفتن

در زندگی، مطالعه‌ی دل‌غنیمت است
خوابی بخوان و خواه بخوان، مانوشته ایم
عبدالقادر بیدل



مثل آینه

نوجوانی تولد دوباره‌ی انسان است. در این مرحله‌ی پر تب و تاب، نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند رابطه‌ای دیگر نیز هست؛ نیازمند دو چشم دیگر که نوجوان را ببیند و به او بگوید، کیست و چگونه است؛ از همین جاست که دوستی و ارتباط با دیگران آغاز می‌شود. این



ارتباط، وابسته به نیاز درونی است که به نوجوان کمک می‌کند تا به خودشناسی برسد. دیگران، زبان نقد او و پنجره‌هایی هستند که در برابر دیدگان پرستشگر وی گشوده شده‌اند.

دوستان واقعی، راه نیک بختی را به ما نشان می‌دهند و همراهان خوبی هستند. آن‌ها مثل آینه همان قدر که خوبی‌ها را پیش چشم می‌آورند، عیب‌ها را هم به ما می‌نمایانند و مهم‌تر آن که این

همه را بی‌صدا و بی‌هوا، باز می‌گویند. رسم دوستی، شکستن آینه نیست؛ درست آن است که خود را اصلاح کنیم.

خودشن آینه شکستن خطاست

نظامی کج‌ای

آینه چون نقش تو بنمود راست

* * *

۱ جوانی که کاروش ایستکی است	که خود پسندی و پندار نیست
چو بفر و حتی، از که خواهی خرید؟	متاع جوانی به بازار نیست
غنیمت شمر چه حقیقت مجوی	که باری است فرصت، در باری نیست
پنچ از روز راست بر راه کج	چو دست، حاجت به دیوار نیست
۵ ز آزادگان برد باری و سی	بیا موز، آموختن عیار نیست
بچشم بصیرت به خود درنگر	تو را مادر آیین، ز کار نیست
بمی دانه و خوشه، خروار شد	ز آغاز، هر خوشه خروار نیست
بمه کار ایام درس است و پند	در یغاکش کرد بشیار نیست

پروین اعظامی



- ۱- نویسنده به چه نوع ارتباط‌هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟
- ۲- ویژگی‌های مشترک آینه و دوست را بیان کنید.
- ۳- به نظر شما چه ارتباطی میان متن و شعر درس وجود دارد؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل : به جمله‌های زیر توجه کنید :

– نوجوانی تولّد دوباره‌ی انسان است.

– اگر باران بیارد، آسمان صاف و پاک می‌شود.

– دوستان واقعی، راه نیک‌بختی را به ما نشان می‌دهند و همراهان خوبی هستند.

جمله‌ی اوّل، دارای یک فعل است. اما جمله‌ی دوم و سوم، بیش از یک فعل دارند. به جمله‌ی

اوّل، جمله‌ی ساده و به جمله‌های دوم و سوم، **غیر ساده** می‌گویند. به نظر شما جمله‌ی دوم و سوم چه تفاوتی با هم دارند؟

جمله‌های غیر ساده، ترکیبی از دو یا چند جمله‌اند و بر دو نوع هستند. در نوع اوّل، جمله‌ای

است که یکی از جمله‌های آن بدون دیگری ناقص است؛ یعنی این جمله‌ها از نظر معنایی به یکدیگر وابسته هستند.

اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی.

در جمله‌ی غیر ساده‌ی بالا، قسمت اوّل (اگر درس بخوانی) بدون جمله‌ی دوم (موفق می‌شوی)

ناتمام است و شنونده یا خواننده منتظر جمله‌ای دیگر برای تکمیل سخن است.

اما در نوع دوم، هر یک از جمله‌ها، به تنهایی معنای کاملی دارد.

ما درس می‌خوانیم و موفق می‌شویم.

دو جمله‌ی بالا (ما درس می‌خوانیم) و (موفق می‌شویم) به تنهایی کاربرد دارند و به هم وابسته

نیستند.

نکته‌ی دوم : در این درس با واژه‌ی **نقد** روبه‌رو شدید. **نقد** به معنای بررسی میزان درستی یا

نادرستی چیزی است. نقد باید سنجیده و درست باشد؛ یعنی اگر رفتار کسی را نقد می‌کنیم، برای آن،

دلیل قانع‌کننده داشته باشیم. اگر متن یا اثری را نقد می‌کنیم، برای زیبایی یا نارسایی آن دلایل منطقی

داشته باشیم.

در نقد، فقط عیب‌ها و کاستی‌ها نباید دیده شود؛ کار نقد، یافتن قوت‌ها و زیبایی‌ها هم هست. هدف از نقد، بهبود و اصلاح رفتار، گفتار و نوشتار است. اگر یک اثر ادبی را بررسی، نقد و تحلیل کنیم، به این عمل، **نقد ادبی** می‌گویند.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی مفهوم جمله‌ی «المؤمنُ مِرْآةُ المؤمنِ» و ارتباط آن با درس بحث و گفت‌وگو کنید.
- ۲- درباره‌ی جمله‌ی «رسم دوستی، شکستن آینه نیست، درست آن است که خود را اصلاح کنیم» با هم بحث کنید.
- ۳- برای نقد رفتار خود و دیگران به چه معیارهایی باید توجه کرد؟



- ۱- سه جمله‌ی غیر ساده از متن بیابید و بنویسید.
- ۲- مترادف واژه‌های زیر را از درس بیابید و بنویسید.

غوغا	سعادت	غرور
صبر	نصیحت	عیب
- ۳- بیت‌های سوم و هفتم درس را به نثر ساده، بازگردانید.
- ۴- پنج واژه‌ی ساده از متن درس بیابید و با آن‌ها یک بند درباره‌ی نوجوانی بنویسید.
- ۵- ویژگی‌های مشترک دوست و آئینه را که در خودارزیابی این درس مطرح شد، بنویسید.
- ۶- املا

هرگاه واژه‌هایی به کلماتی هم‌چون عیسی ... افزوده شوند، شکل املائی این گونه کلمه‌ها با الف نوشته می‌شود؛ مانند: عیسیای مسیح

آزاد

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

--۱
--۲
--۳
--۴

دانش‌های زبانی و ادبی 

نکته‌ی اوّل :

.....

.....

.....

.....

.....

نکته‌ی دوم :

.....

.....

.....

.....

کار گروهی



- ۱-
- ۲-
- ۳-



- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

۵- املا

هم نشین



دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل یا مسئله ای رویارو می شود که به تنهایی نمی تواند آن را از پیش رو بردارد، اگر دوستی، با وی هم راهی و هم دلی کند، باعث خوش حالی و خرسندی او می شود؛ در واقع دوستان در تمام لحظات زندگی، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می کنند. مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، هم چون ورزش نسیم دل انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می سازد. به این تصویر زیبای سعدی از دیدار دوست توجه کنید:

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
ابری که در بیابان بر تشنه ای بارد

در جهان و زندگی کنونی، افرادی که شبکه‌ی ارتباطی گسترده و دوستان فراوان دارند، در برابر دشواری‌های زندگی موفق‌ترند و سلامت روانی و جسمانی بهتری دارند؛ بنابراین باید اهمیت و ارزش این‌گونه ارتباطات را بدانیم و در پی ایجاد دوستی‌های خوب و مفید باشیم. انسان بی‌دوست همواره غمگین است؛ به بیان دیگر تنهایی، یکی از دشوارترین مصائب است. آن‌چه به ما در شناخت افراد یاری می‌رساند، مشورت با پدر و مادر، معلمان دلسوز و مرتبان با تجربه است که ما را از دام و چاه این راه آگاه می‌سازد و آسیب‌های این مسیر را نشان می‌دهد. چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند اما در حقیقت کمرگانی در جامه‌ی ایشان‌اند. امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

«از هم نشینی با بدان پرهیز کن که هم چون شمشیر برهنه، ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.»

آری، اینان باری بردل هستند، نه یاری هم‌دل.
مولانا جلال‌الدین گفته است:

ما تو آنے نمی گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
یار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

غزالی درباره‌ی انتخاب دوست می‌فرماید: «بدان که هر کس صحبت و دوستی را نشاید بلکه باید که صحبت با کسی دارند که در وی سه خصلت بود: اول آن که عاقل بود که در صحبت احمق و



نادان هیچ فایده نبود؛ دوم آن که نیکو خلق بود، که در بد خو سلامت نبود؛ سوم آن که به صلاح بود، که هر که بر معصیت مصر بود از خدای ترسد و هر که از خدای ترسد، بروی اعتماد نبود».

اثرگذاری هم نشین برنش و کردار انسان آن چنان مهم و عمیق است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، می فرماید:

«المرء علی دین خلیله و قرینه».

«انسان بر دین و آئین دوست و هم نشین خود است».

سنایی غزنوی می گوید:

با بدان کم نشین که صحبت بد کرچه پاکتی، تو را پلید کند

آفتابی بدین بزرگی را لکه ای ابر ناپید کند

سعدی در گلستان آورده است:

«هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان مشتم گردد».

پس نوح با بدان نشست خاندان نبوتش کم شد

سک اصحاب کف و وزی چند پی نیکان گرفت مردم شد

و نیز می‌فرماید: «مَثَلُ هَمَّ نَشِينٍ بَدِّ چُونِ اَهْهَكْرٍ اَسْتِ، اِگْر جَا مِه نَسُوذِ، دُو دِ دَر تُو کِیْر دِ و مَثَلُ هَمَّ نَشِينِ نِیْکِ چُونِ عَطَّارِ اَسْتِ کِه اِگْر مَشْکِ بِه تُو نَدِهْدِ، بُو یِ دَر تُو کِیْر دِ».

بنابراین یکی از زمینه‌های اجتماعی گمراه شدن، تأثیر هم‌نشین بد است. همان‌گونه که هم‌نشینی با دوست خوب، عامل مهم‌گرایش به کارهای نیک است، به تجربه، ثابت شده است که انسان تحت تأثیر رفتار و کردار دوست قرار می‌گیرد و رفیق بد، عامل ویرانگری و یار و همدم نیکو خصال، باعث شکل‌گیری و پرورش شخصیت متعالی انسان است.

هَمَّ نَشِينِ تُو اَز تُو بِه بَا یِدِ تَا تُو رَا عَقْلِ و دِیْنِ بِنْفِرَا یِدِ



- ۱- در متن درس چه کسانی به عنوان مشاوران خوب، معرفی شده‌اند؟
- ۲- در سخن امام جواد (ع)، تشبیهی به کار رفته است. این تشبیه را توضیح دهید.
- ۳- به نظر شما چرا سعدی، پسر نوح (ع) را با سگ اصحاب کهف مقایسه کرده است؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل: به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- سعدی گفت.
- سعدی می‌گفت.

— سعدی گفته است.

— سعدی گفته بود.

— شاید سعدی گفته باشد.

— سعدی داشت می گفت.

زمان افعال جمله‌های بالا، ماضی یا گذشته است. با نوع فعل‌های جمله‌های اول و دوم در سال گذشته آشنا شدیم. آیا نام و ساخت آن‌ها را به خاطر می‌آورید؟

همان‌طور که می‌بینید، **فعل ماضی، انواعی دارد** که عبارت‌اند از «ماضی ساده»، «ماضی استمراری»، «ماضی نقلی»، «ماضی بعید»، «ماضی التزامی» و «ماضی مستمر».

۱— **ماضی نقلی**: رویدادی که در زمان گذشته اتفاق افتاده و آثار و نتایج آن پابرجاست:

ما این حکایت را در **گلستان** خوانده‌ایم.

بین ماضی + ه + (ام، ای، است، ایم، اید، اند)

رفته‌ام (رفت + ه + ام)	رفته‌ایم (رفت + ه + ایم)
رفته‌ای (رفت + ه + ای)	رفته‌اید (رفت + ه + اید)
رفته است (رفت + ه + است)	رفته‌اند (رفت + ه + اند)

۲— **ماضی بعید**: رویدادی که در گذشته، پیش از رویدادی دیگر رخ داده است:

کتابی که خریده بودم، خواندم.

در این جمله، عمل «خریدن و خواندن» هر دو در گذشته اتفاق افتاده‌اند اما «خریدن کتاب» قبل

از «خواندن» روی داده است.

خریده بودم (خرید + ه + بود + م)	خریده بودیم (خرید + ه + بود + یم)
خریده بودی (خرید + ه + بود + ی)	خریده بودید (خرید + ه + بود + ید)
خریده بود (خرید + ه + بود + بدون شناسه)	خریده بودند (خرید + ه + بود + ند)

۳- ماضی التزامی: رویدادی که در گذشته با شرط و شک و تردید و آرزو و ... همراه

باشد:

شاید دوست شما را در جایی دیده باشیم.

دیده باشیم (دید + ه + باش + یم)	دیده باشم (دید + ه + باش + م)
دیده باشید (دید + ه + باش + ید)	دیده باشی (دید + ه + باش + ی)
دیده باشند (دید + ه + باش + ند)	دیده باشند (دید + ه + باش + د)

آیا می‌توانید ماضی التزامی و مضارع التزامی را (که در سال دوم راهنمایی خوانده‌اید) با هم

مقایسه کنید؟

نکته‌ی دوم: اگر به متن درس توجه کنید، از نوشته‌ها و سروده‌هایی تشکیل شده است که هر یک متعلق به شاعر، نویسنده یا شخصیت بزرگی است. هنر نویسنده آن بوده است که این بخش‌های متنوع را به خوبی به هم پیوند داده است؛ به گونه‌ای که گویی همه‌ی این قسمت‌ها از آن یک نویسنده است. به این پیوستگی و یک‌پارچگی در متن **انسجام متن** گویند. نوشته‌ها و آثار بزرگ، همیشه از این ویژگی (وحدت و هماهنگی) برخوردارند. نکته‌ی مهم دیگر در متن‌های برجسته، آغاز و پایان دل‌انگیز و زیباست. پس یک متن جذاب، باید دارای سه ویژگی باشد: آغاز نیکو، پیوستگی و انسجام محتوا، پایان‌بندی مناسب. آیا می‌توانید این خصوصیات را در متن بررسی کنید؟

کار گروهی



۱- درباره‌ی آیات، روایات و داستان‌ها و اشعار دیگری که درباره‌ی دوستی و دوست‌یابی دوره‌ی

نوجوانی شنیده یا خوانده‌اید، گفت‌وگو کنید.

۲- درباره‌ی انسجام و شروع و پایان یکی از درس‌های همین کتاب گفت‌وگو کنید.

۳- هر یک از گروه‌ها، درباره‌ی یکی از شعرهای متن، گفت‌وگو کند و به کلاس گزارش دهد.

مطالعه و پژوهش (۴)



پژوهشگران برای مطالعه‌ی دقیق و نوشتن مقاله و کتاب، حتماً نکته‌های مهم منابع را در برگه‌هایی یادداشت می‌کنند. به این یادداشت‌ها، برگه یا فیش می‌گویند. این برگه‌ها که در اندازه‌های مختلف هستند، باید همیشه کنار دست پژوهشگر باشند تا نکته‌های تازه، جالب و مورد نیاز خود را در آن‌ها ثبت کند. وقتی نکته‌ای را در برگه‌ای می‌نویسیم، یادمان باشد که باید :

۱- نام منبع را ذکر کنیم. اگر کتاب یا مجله یا مقاله است حتماً عنوان آن را بنویسیم. اگر کتاب چند جلد است، شماره‌ی جلد آن را بنویسیم؛

۲- نام نویسنده را ذکر کنیم؛

۳- شماره‌ی صفحات را یادداشت کنیم؛

۴- خوب است به تاریخی که آن برگه را می‌نویسیم نیز اشاره کنیم.

پژوهشگران پس از نوشتن برگه‌ها آن‌ها را تنظیم و دسته‌بندی می‌کنند و با استفاده از آن‌ها، مقاله یا کتاب می‌نویسند.

علامه دهخدا برای نوشتن لغت‌نامه‌ی خود، چند میلیون برگه را با کمک دوستانش تهیه کرد.



۱- مترادف کلمات زیر را بنویسید.

معاش، متعالی، معصیت، مُصِر، طریقت

۲- مفرد و جمع واژه‌های زیر را بنویسید.

اصحاب، لحظات، مصائب، تصویر، خصال

عاقل، تجربه، فایده، خُلق، خُلق

۳- بیت زیر را با رعایت انسجام مطلب، در یک بند، توصیف کنید.

«دیدار یا رنجایب دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در سیابان بر تشنه‌امی بارود»

۴- جدول زیر را کامل کنید.

مصدر	ماضی ساده اوّل شخص مفرد	ماضی استمراری دوم شخص مفرد	ماضی نقلی سوم شخص مفرد	ماضی بعید اوّل شخص جمع	ماضی التزامی دوم شخص جمع	مستقبل (آینده) سوم شخص جمع
خواندن						
نوشتن						

۵- انشا

- ۱- متن انشا می‌تواند نقد رفتار، گفتار، نوشتار و آثار خود یا دیگران باشد.
- ۲- انشای زیبا، آغاز و پایانی دارد و میان بخش‌های آن هماهنگی و انسجام دیده

می‌شود.

دوستی با ابلهان

روزی و روزگاری در زمان‌های خیلی قدیم، جوانی زورمند در بیابان می‌رفت که ناگاه، صدای وحشتناکی شنید. پیش‌تر که رفت، خرسی را دید در چنگ ازدهایی بزرگ گرفتار آمده است. دلش بر حال خرسی بی‌چاره سوخت. شمشیر از نیام برکشید و با یک ضربتِ سخت، ازدها را به هلاکت رسانید.

خرس هم از اثر دوا چون وار بید
و آن کرم، ز آن مرد مردانه بید
چون سبب اصحاب کف آن خرس ز ا
شد ملازم، در سپه آن بر دبار

القصه، جوان زورمند، به هر جا می‌رفت، خرس نیز در پی‌اش روان بود. کم‌کم مهر خرس بر دل مرد جوان نشست و با خرس پیوند دوستی بست. روزی از روزها، در بیابان می‌رفت و خرس نیز چون همیشه در پی‌اش بود. مردی آمد و از کنار آن‌ها گذشت. او از دیدن مرد جوان و آن خرس، به حیرت افتاد. بازگشت و پرسید: «ای مرد جوان، حکایت چیست؟ من تاکنون انسانی را با خرسی، همراه ندیده بودم!» مرد جوان، لبخندی زد و ...

قصه واگفت و حیرت اژدها
گفت: «بر خرسی من دل، ابلهان
دوستی ابله، بر آرزوشنیست
اوبه جمله که دانی، رانده‌نیست!»

جوان با تعجب پرسید: «منظورت چیست؟ مگر دوستی با یک خرس، چه عیبی دارد؟

به دوستی من با خرس حسادت می‌ورزی؟»

گفت: مهربان بخوده است
 این خود می من از عمرش به است
 بی بیایم، بران این خرس را
 خرس را کمترین مهن بخش را
 من کم از خرسی نباشم، امی شریف
 ترک او کن، تانت باشم حریف

مرد رهگذر هرچه گفت و گفت، اندرزهایش در گوش مرد جوان فرو نرفت که نرفت. او پنداشت که مرد رهگذر بر دوستی اش با خرس، حسد می ورزد. پس با خشم بر سر مرد رهگذر فریاد زد که: «برو ای مرد دست از سر ما بردار. دوستی من و این خرس مهربان و وفادار چه ربطی به تو دارد؟ چرا بر دوستی ما حسد می ورزی؟ برو و راحتان بگذار.»
 مرد رهگذر به راه افتاد. کمی که رفت، برگشت.

با کفتش: «من عهد و تو می ام»
 لطف باشد، کبریا می در پی ام»

مرد جوان حرف مرد رهگذر را نشنیده گرفت. مرد رهگذر وقتی دید که پند و اندرزهایش در دل سنگ آن جوان زورمند کارگر نیست، راهش را کشید و رفت، در حالی که می دانست به زودی آن جوان به بلایی گرفتار خواهد شد.

مرد جوان و خرس وفادار، زمانی دراز با هم زیستند. هر روزی که می گذشت، پیوند دوستی آن‌ها محکم‌تر از پیش می شد. روزی از روزها، جوان در جنگلی کاری کرد. درخت‌ها را با تبر می برید و بر زمین می افکند. ساعتی چند که کار کرد، خسته شد و خواب بر او چیره شد. روی زمین دراز کشید، پلک‌هایش را بست و به خوابی شیرین و سنگین فرو رفت. خرس که دید دوستش خوابیده است، بالای سر او رفت و در کنارش نشست. ناگاه مگسی از هوا آمد و بر پیشانی جوان نشست. خرس دست پیش برد و مگس را راند. مگس دست بردار نبود، دوباره وزوزکنان نزدیک شد و بر پیشانی جوان نشست. خرس دوباره مگس را راند. مگس این بار آمد و بر نوک بینی جوان نشست. خرس از دست مگس خشمگین شد. در دل گفت: «ای مگس بدجنس و سمج، دوست مهربان مرا می آزاری؟ حالا چنان درسی به تو بدهم که پرواز کردن را از یاد ببری.»

بر گرفت از کوه سنی سخت زفت	خشمگین شد با مگس خرس و برفت
بر رخ خفته گرفته بجای ساز	سنگ آورد و مگس را دید باز
برگس، تا آن مگس واپس نژد	بر گرفت آن آسیا سنگ و بزود

آری، خرس نادان، سنگ بزرگ را بر صورت دوستِ مهربانش فرو کوبید به گمان آن که با این کار فقط مگس را خواهد کشت لیکن ...

این مثل بر جمله عالم فاش کرد:	سنگ، روی خفته را خنخاش کرد
کین او مر است و مر است کین،	«مهر آبله، مهر خرس آمد یقین»
گفت او زفت و وفای او نجف	عهد او ست و ویران ضمیف
بکشند سو کند، مرد کز سخن	گر خورد سو کند هم، باور مکن
گر خورد سو کند، هم آن بکشند	چون که بی سو کند پیمان بکشند

روزگاران سپری شد؛ اما این حکایت، سینه به سینه در میان نسل‌ها بر زبان‌ها روان شد و این مثل بر خاطره‌ها نقش بست که:

کین او مر است و مر است کین،	«مهر آبله، مهر خرس آمد یقین»
-----------------------------	------------------------------

«منثوی معنوی» دفتر دوم، بازنویسی جعفر ابراهیمی (شاهد)، با تغییر

تفکر و تحلیل

- دوستی با ابلهان چه پیامدهایی برای ما می‌تواند داشته باشد؟
- توجه به پند و اندرز افراد با تجربه و نیک‌خواه، چه تأثیری در موفقیت انسان دارد؟

اخلاق و زندگی

اقوام روزگار به اخلاق، زنده اند

قومی گشت فاقد اخلاق، مردنی است

محمد تقی بهار



دوراندیشی

۱. کودکی از جسمی آزادگان
پای چو در راه نهاد آن پسر
پایش از آن پویه درآمد دست
شد نفس آن دوسهیم سال او
۵. آن که ورا دوست ترین بود گفت
تا نشود راز چو روز آشکار
عاقبت اندیش ترین کودکی
گفت: بهمانا که دین بهرمان
چون که مرا زین همه دشمن نهند
زی پدرش رفت و خبردار کرد
۱۰. رفت برون با دوسه همزادگان
پویه می کرد و درآمد به سر
مهر دل و مهر روی پشتش سگت
سنگ تراز حسادش می حال او
در بن چایش بساید نفست
تا نشویم از پدرش شرمسار
دشمن او بود از ایشان کی
صورت این حال نماند نمان
تتمت این واقعه برمن نهند
تا پدرش چاره‌ی آن کار کرد

برکه در او جوهر دانا نیست
 بر همه چیزش توانا می است
 دشمن دانا که غم جان بود
 بهتر از آن دوست که نادان بود
 مخزن الاسرار نظامی



۱- چاره‌ی کودک عاقبت اندیش چه بود؟

۲- این بیت فردوسی با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ توضیح دهید.

توانا بود هر که دانا بود
 ز دانش دل پیر برنا بود
 ۳- نشانه‌های دوران‌اندیشی چیست؟
 ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل : به جمله‌های زیر دقت کنید :

– دوست من آمد.

– خورشید از افق برآمد.

– او از در درآمد.

– معلّم کتابی داشت.

– او کتاب را برداشت.

– دوستم مرا از این کار بازداشت.

– دوستم مرا به کار نیک واداشت.

پیش از این آموختیم که یکی از راه‌های واژه‌سازی به کارگیری **وندهاست**. در فارسی دوم با وندهایی مانند **ور**، **مند**، **گر**، **دان** و ... آشنا شدیم.

در کلمات «برآمد»، «درآمد»، «برداشت»، «بازداشت»، «واداشت» **افزودن پیشوند به فعل‌های** «آمد» و «داشت» کلمات جدید با معنایی متفاوت را پدید آورده است.

آیا می‌توانید معنی هر یک از این فعل‌ها و تفاوت آن‌ها با یکدیگر را بیان کنید؟

نکته‌ی دوم: در ادبیات ایران و جهان، داستان‌گویی و داستان‌نویسی رواج فراوان داشته است. این داستان‌ها و حکایات گاه به صورت شعر (**منظوم**) و گاه به نثر (**منثور**) بوده‌اند. آثار بزرگی چون «شاهنامه»ی فردوسی، «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» نظامی، «مثنوی» مولوی، «منطق‌الطیر» عطار، در بردارنده‌ی داستان‌های منظوم زیبا و درس‌آموزی هستند.

آثار بزرگی مانند **کلیله و دمنه**، **مرزبان‌نامه** و **سَمک عیار** از نمونه‌های منثور داستانی در ادبیات ایران به شمار می‌آیند. معمولاً در داستان‌های گذشته، رسم بر آن بوده است که شاعر یا نویسنده به **نتیجه‌گیری** می‌پرداخته و در **آغاز**، **میانه** یا **پایان داستان**، منظور خود را از آن داستان، بیان می‌کرده است. گاه نیز نکته‌ای را مطرح می‌نموده و برای فهم بهتر، داستانی را در پی آن می‌آورده است. نظامی در شعر «دوراندیشی» از این شیوه استفاده کرده است. در اغلب داستان‌های امروزی هدف و منظور داستان بیان نمی‌شود و به عهده‌ی مخاطب یا خواننده‌ی داستان گذاشته می‌شود. برخلاف گذشته که عمده‌ی داستان‌ها به شعر بوده، در روزگار ما پیش‌تر داستان‌ها به نثر است.

کار گروهی



۱- با مراجعه به یکی از کتاب‌های داستانی، درباره‌ی نتیجه و شخصیت‌های آن گفت‌وگو

کنید.

- ۲- چگونه می‌توان دوست را از دشمن تشخیص داد؟
 ۳- درباره‌ی چند فعل که با افزودن پیشوند، معنای دیگری پیدا می‌کند، گفت‌وگو کنید.



- ۱- پنج نمونه از واژه‌های غیر ساده را از درس بیابید و آن‌ها را به اجزایشان تقسیم کنید.
 عاقبت اندیش ← عاقبت + اندیش
 ۲- بیت زیر را به تتر روان برگردانید.


عاقبت اندیش‌ترین کودکی دشمن او بود از ایشان کمی

- ۳- با واژه‌های زیر یک بند بنویسید.
 دانایی، توانایی، سربلندی، چاره‌اندیشی
 ۴- نمونه‌ی دیگری از دوراندیشی و دوستی را که خود تجربه کرده‌اید یا شنیده‌اید، بنویسید.
 ۵- با افزودن پیشوند مناسب به هر یک از فعل‌های زیر، یک جمله بنویسید.

افتاد، خورد

گذشت، رفت

۶- املا

در نوشتن واژه‌های عربی مانند انشاء، املاء، اجراء و ... بهتر است  همزه‌ی پایانی حذف و به شکل انشاء، املا و اجراء نوشته شود.

آداب زندگانی



سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی. تا خواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود او قند. در میان جمع هیچ کس را پند مده. از جای تمت زده پرهیز کن و از یار بداندیش و بدآموز بگریز. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند. داده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی. اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دوراندیش.

قابوس نامه، عنصر المعالی لیکاووس

عمر در پرستش خدای تعالی خرج کن که حساب، او خواهد خواست. برگزشته و شکسته و ریخته افسوس مخور. تمام زیرکی را عاقبت شناسی نام نه. معیشت تنگ را به توکل دفع کن، دین را به علم نگاه دار، اگر علم خواهی با تنهایی بساز. فراخ دلی خواهی تن آسانی را بگذار. کم خصمی خواهی،

به خود مشغول باش. خلق را دوست خواهی، مال را دشمن گیر. خود را آسوده خواهی، بد مکن. شر نخواهی، بد بگذارد. جنگ نخواهی، تحمل کن. دعا را بهتر از سپاه دان. امید را بهتر از گنج دان. هر چه دون خدای است همه را باطل دان. بلا از دوست عطاست، پس، از عطا نالیدن خطاست.

الهی نامه، خواجه عبدالله انصاری

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند و هر که حکایتی یا روایتی کند و او بر آن واقف باشد، وقوف خود بر آن اظهار نکند، تا آن کس آن سخن به اتمام رساند و چیزی را که از غیر او پرسند، جواب نگوید. اگر سؤال از جماعتی کند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان بسقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود و او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وجهی که در مقدم طعن نکند و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین توسی



۱- انسان به هنگام سخن گفتن دیگران، به چه نکاتی باید توجه کند؟

۲- بیت زیر با کدام بخش درس ارتباط معنایی دارد؟

بنی آدم احسنای کلمه گیرند که در آفرینش زیبا گویند

سعدی

۳- یک زندگی موفق دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۴-



نکته‌ی اوّل : به مجموعه واژه‌های زیر توجه کنید :

عالم، معلوم، تعلیم

طالب، مطلوب، مطلب

واقف، وقوف، توقّف

با اندکی درنگ درمی‌یابیم که هر مجموعه از این واژه‌ها ویژگی‌های مشترک زیر را دارند :

۱- ریشه یا حروف اصلی آن‌ها یکی است. مثلاً در مجموعه‌ی اوّل «علم» و در مجموعه‌ی دوم

«طلب» ریشه‌ی اصلی است. آیا می‌توانید حروف مشترک گروه سوم را بگویید؟

۲- از نظر معنی، کلمه‌های هر دسته معنای نزدیک به هم دارند.

۳- همه‌ی این واژه‌ها عربی هستند.

به این واژه‌های هم ریشه که با هم ارتباط معنایی دارند و عربی هستند، **واژه‌های هم‌خانواده**

می‌گویند. شناخت واژه‌های هم‌خانواده در عربی، ما را در درست‌نویسی (املا) آن‌ها و درک بهتر

معنای عبارات کمک می‌کند. از این طریق می‌توان واژه‌های فراوانی را تولید کرد و به گنجینه‌ی واژگانی

خود افزود.

نکته‌ی دوم : در سال اوّل راهنمایی خواندیم که یک متن یا نظم است یا نثر. نثر و نظم، انواعی

دارند. نثر را به نثر **گذشته (دیروزی)** و نثر معاصر **(امروزی)** می‌توان تقسیم کرد. با نمونه‌هایی از نثر

گذشته در این درس (الهی‌نامه، قابوس‌نامه، اخلاق ناصری) و درس‌های پیشین (کلیله و دمنه، کیمیای

سعادت و گلستان سعدی) آشنا شدید.

نثر امروزی نیز انواعی دارد؛ مانند نثر روزنامه‌ای، داستانی، نمایشنامه و فیلم‌نامه، سفرنامه،

خاطره و گزارش که با برخی از آن‌ها آشنا شده‌اید و در سال‌های آینده نیز بیش‌تر آشنا خواهید

شد.



- ۱- درباره‌ی آداب معاشرت و اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی بحث و گفت‌وگو کنید.
- ۲- درباره‌ی آیات زیر و ارتباط آن با درس گفت‌وگو کنید.

گم‌گویی و بجز مصلحت خویش کم‌گویی
چیزی که نپرسند، تو از پیش کم‌گویی

داوند دو کوشش یک زبانت ز آغاز
یعنی که دو بشنو و یکی بیش کم‌گویی

اخلاق ناصری، نواب نصیر توسی

- ۳- درباره‌ی تفاوت‌های تتر درس «دروازه‌ای به آسمان» و «آداب زندگانی» گفت‌وگو کنید.



- ۱- ده واژه‌ی جدید از درس انتخاب کنید و بنویسید.
 - ۲- در جمله‌های زیر، معنای واژه و عبارات مشخص شده را بنویسید.
- الف - شر نخواهی، بدی بگذار.
- ب - رسول خدا (ص) می‌فرماید: «حلال نیست از برادر مسلمان بیش از سه روز زبان باز گرفتن».
- پ - از گفتار خیره پرهیز کن.
- ت - در محاوره‌ای که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید.

۳- پیام بیت زیر و ارتباط آن با درس را در یک بند توضیح دهید.

به انداز همی بود باید نمود
نخواست نبرد آن که نشود و بود

بوستان سعدی

۴- با هر یک از واژه‌های زیر، جمله‌ای ادبی بسازید.

عطا، حرمت، نصیحت، بیهوده

۵- برای هر یک از واژه‌های زیر، دو هم خانواده بنویسید.

شغل، قادر، جماعت، نصر

۶- انشا

- ۱- برای غنی‌تر شدن متن انشا می‌توان از نکته‌های حکمت‌آمیز، اندرزها و حکایات کوتاه اخلاقی و اشعار متناسب بهره برد.
- ۲- ارزش یک انشا به تفصیل و بلندی آن نیست، انشای خوب آن است که گویا، رسا و زیبا باشد.

پرتو امید



- ۱ یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
ای دل غم دیده، حالت به شود دل بدکن
دور کردن، کرد روزی بر مراد ما زلفت
مان به نو نمید چون واقف ندای از سر غیب
۵ ای دل اریسل فنا بنسیا دستی بر کند
در بیابان کربه شوق کعبه، خوابی ز دستم
کر چه منزل بس خطر ناک است و مقصد بس بعید
حافظا، در کنج فقر و خلوت شب های تار
کلبه می اخزان شود روزی گلستان غم مخور
دین سدر شوریده، باز آید به سامان غم مخور
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
باشد اندر پرده، بازی های پنهان غم مخور
چون تورانوح است کشتیان ز توفان غم مخور
سرزنش ها کر کند خنار مغیلان، غم مخور
بیچ را بی نیست کان رایست پایان غم مخور
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

- ۱- چه چیزی پذیرش سختی‌ها را برای حافظ، آسان کرده است؟
- ۲- چرا انسان نباید در رویارویی با مشکلات ناامید شود؟
- ۳- انسان عاقل در برابر حوادث و مشکلات زندگی، چگونه باید رفتار کند؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل : پیش‌تر آموختیم که جمله از دو بخش نهاد و گزاره تشکیل می‌شود و معنا و پیام کاملی را می‌رساند؛ مانند :

حافظ، شاعر بزرگ ایران است.

نهاد گزاره

اخلاق نیکو، زینت زندگی است.

نهاد گزاره

هم‌چنین دانستیم مهم‌ترین جزء جمله، فعل است. اکنون به نمونه‌های زیر توجه کنید :

ای خدا (خدایا به تو پناه آورده‌ام، از تو کمک می‌خواهم)

هان (آگاه باش، برحذر باش)

حافظا (ای حافظ بدان و آگاه باش)

به به (چه خوب است)

به نمونه‌های بالا که جمله نیستند اما معنای کاملی دارند، **شبه جمله** می‌گویند؛ چون از نظر معنا

شبيهه یک جمله‌اند؛ همان‌گونه که در مقابل آن‌ها معنا ذکر شده است؛ اما از نظر ساختار مانند جمله

نیستند و نمی‌توان برای آن‌ها نهاد و گزاره تعیین کرد.

نکته‌ی دوم : معمولاً شاعران در پایان شعر خویش، نام ویژه‌ای را که نام شعری شاعر است به کار می‌برند. به این نام **تخلص** می‌گویند و به بیتی که دارای تخلص است، **بیت تخلص** می‌گویند. تخلص به معنای خلاص شدن و رهایی یافتن است. گویی شاعر با نوشتن تخلص، از بند سخن آزاد می‌شود. تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می‌آید.

مثلاً اسم اصلی حافظ، شمس الدین محمد است و نام شهریار، محمد حسین بهجت تبریزی، ولی این دو شاعر در شعر خویش «حافظ» و «شهریار» تخلص کرده‌اند. گاه کاربرد فراوان تخلص در شعر باعث می‌شود که نام اصلی شاعر ناشناخته بماند.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی پیام‌های این غزل، گفت‌وگو کنید.
- ۲- از دیوان حافظ، غزلی را انتخاب کنید و بخوانید و دلایل انتخاب آن را توضیح دهید.
- ۳- با مشورت و هم‌فکری اعضای گروه، درباره‌ی کارهای مفیدی که می‌تواند برای نسل‌های آینده ماندگار باشد، گفت‌وگو کنید.
- ۴-




- ۱- چهار بیت تخلص از چهار شاعر بنویسید.
- ۲- چند نمونه از شبه جمله‌ها را از درس‌های قبلی بیابید و بنویسید.
- ۳- دو نمونه ضرب‌المثل از درس بیابید و آن‌ها را بنویسید.
- ۴- با هریک از ترکیب‌های زیر جمله‌ای بسازید.
دور گردون، شوق کعبه، درس قرآن، خلوت شب
- ۵- دو پیام از شعر حافظ را به انتخاب خود بنویسید.

۶- درباره‌ی امید و امیدواری تحقیق کنید و سخنی یا بیتی در همین زمینه پیدا کنید و

بنویسید.

۷- املا

 تلفظ برخی از کلمات پُر کاربرد با شکل نوشتاری آن‌ها متفاوت است. ناگزیر باید تصویر املا‌ی صحیح این کلمات را به ذهن بسپاریم؛ مانند: بالآخره، بالعکس، بالفعل و بالاجبار.

شعرخوانی از ماست که بر ماست

۱ روزی ز سرسنگ عقابی به هوا خاست
بر راستی بال نظر کرد و پشیمین گفت
بر اوج چو پرواز کنم از نظر خویش
در بر سرخاشاک کی پشیمین بنجد
۵ بسیار منی کرد و زقتدیر نترید
نمک ز کمینگاه کی سخت گمانی
بر بال عقاب آمد آن تیر بگردوز
بر خاک نیست ادو بفلتسید چو ماهی
کفتا عجب است این که ز چوبی و ز آهن
زی تیر نکند کرد و پر خویش بر او دید

واند طلب طعمه پروبال بیاراست
امروز همه روی جهان زیر پر ماست
می نیمم اگر ذره ای اندر تک دیاست
بنسین آن پشه، عیان در نظر ماست
بگر که از این چرخ جفا پیشه چه بر خاست
تیری ز قناری بد، بکشد بر او راست
و ز اوج مراوراه سوی خاک فرو کاست
آن گاه پر خویش کشود از چپ از راست
این تنهی و تیزی دریدن ز کجا خاست؟
کفتا که نالیم که از ماست که بر ماست



حکایت

باغبان نیک اندیش

روزی خسروی به تماشای صحرا بیرون رفت. باغبانی را دید، مردی پیر و سال خورده. با این حال، سرگرم کاشتن نهال درخت بود. خسرو گفت: «ای پیر، در موسم کهن سالی و فرتوتی، کار ایام جوانی، پیشه کرده‌ای. وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمال نیک در بهشت بنشانی، چه جای این حرص و هوس باطل است؟ درختی که تو امروز نشانی، میوه‌ی آن کجا توانی خورد؟» باغبان پیر و پاک دل گفت: «دیگران نشانند، ما خوردیم؛ اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند.»

مرزبان نامه، سعدالدین ذراوینی